

■ اولریش مارزلف

ترجمه مهدی شمشیریان

## ملانصرالدین در ایران



در سال ۱۹۱۱، آلبرت ولسسکی (Albert Wesselski)، فرهنگ عامه‌شناس (فولکلوریست) اهل چک، اثر دو جلدی خود را تحت عنوان خواجه نصیرالدین (Der Hodscha Nasredin) منتشر ساخت، که هنوز یکی از جامع‌ترین و مؤثق‌ترین منابع در زمینه حکایت‌های طنزآمیز خواجه نصیرالدین (به ترکی: نصرالدین خوجه)، معروف‌ترین شخصیت روایت‌های طنزآمیز عامیانه در خاور نزدیک، محسوب می‌شود.<sup>۱</sup> ولسسکی عنوان فرعی کتاب خود را «داستان‌ها و حکایت‌های طنزآمیز ترکی، عربی، بربری، مالتی، سیسیلی، کالابری، کرواسی، صربی و یونانی» برگزید، که در واقع بیانگر نواحی جغرافیایی عمده‌ای بود که این داستان‌ها در آن‌جا رایج و متداول بودند. از سوی دیگر، خطوط عمده جغرافیایی که توسط ولسسکی ارائه می‌شود، هرگز به این معنی نیست که او تنها نواحی مدیترانه را به این شخصیت طنزپرداز محدود و منحصر می‌دانسته است. ولسسکی، ضمن آشنایی بیشتر با مسائل و مشکلات مربوط به نشر و گسترش قصه‌های عامیانه و قهرمانان آنها، به صورت قابل توجهی از شمار کثیری از انتشاراتی که به زبان‌های مختلف اروپایی در دسترس او بودند، بهره‌مند شد، مطالعات گسترده ولسسکی، او را از وجود حکایت‌های

طنزآمیز مشابهی که در ادبیات سرزمین‌های هم‌جوار نظیر ایتالیا، اسپانیا و فرانسه وجود داشت، مطلع ساخت. وی از موارد فوق یادداشت برداری نمود و برخی از آنها را در حواشی کتاب خود نقل نمود. در هر حال، باید به این نکته توجه داشت که اگرچه ولسسکی از وجود تعداد زیادی از نویسندگان قرون میانه خاور نزدیک آگاهی داشت، اما با این حال، هیچ شناختی نسبت به زبان اصلی آنها، اعم از عربی، فارسی و ترکی نداشت. از این رو، امکان مراجعه مستقیم به آثار نویسندگان خاور نزدیک برای او فراهم نبود، در نتیجه وی به منظور بررسی و مطالعه آنها می‌بایست به ترجمه‌ها و منابع دست دوم در زبان‌های غربی اکتفا کند. از آنجا که دامنه منابع قابل دسترس در زمان ولسسکی نسبتاً محدود بوده - و هنوز هم وضعیت کماکان بدان‌گونه است - این نکته، به همراه سایر عوامل دیگر، او را به بررسی سنت زنده و پرشور ادبیات ملا نصرالدین در زبان فارسی، که همچنین موضوع مطالعه و بررسی کنونی را نیز تشکیل می‌دهد، هدایت نمود.

خواجه، در ایران کنونی و هر جای دیگری که زیر گستره نفوذ فرهنگ ایرانی قرار دارد، تحت عنوان ملی و سراسری «ملا نصرالدین» شهرت دارد.<sup>۲</sup> هنوز هیچ تلاش جدی و اساسی به منظور شناخت و بررسی ریشه‌ای این شخصیت فوق‌العاده مردمی در خود ایران، که سال‌ها و دهه‌ها سنت‌های عامه را به فراموشی سپرده و به آن بی‌مهری نشان می‌دهد، انجام نگرفته است.<sup>۳</sup> ظاهراً، تنها چند مقاله در برخی ماهنامه‌های ایرانی وجود دارد که به این موضوع پرداخته‌اند.<sup>۴</sup> از این‌ها که بگذریم - به انضمام آثاری از ایرانشناس دانمارکی، آرتور کریستن سن،<sup>۵</sup> که در مورد آن بحث خواهد شد - تاکنون توجه اندکی به این سوال که چگونه شخصیتی همانند ملا نصرالدین در ایران خلق شد، و چه زمینه‌های اجتماعی و تاریخی در محبوبیت کنونی آن سهیم و دخیل بوده‌اند، شده است. اگرچه، شاید بتوان، صرفاً به عنوان حدس و گمان، ادعا کرد که نفوذ بلامناع سنت‌های ترکی نقش مهمی در فرآیند معرفی ملا نصرالدین در ایران بازی کرده باشد؛ با این حال، این نکته نمی‌تواند به تنهایی مقبولیت و محبوبیت گسترده‌ای را که او در سنت ایرانی بدست آورده است، توجیه نماید.

به‌منظور بررسی چگونگی ورود و پیروزی نهایی ملا نصرالدین در سنت‌های عامیانه، گسترشی که علی‌رغم تمامی جنبه‌های ظاهری، در شکل فراگیر و گسترده خود تقریباً از حدود یک قرن پیش آغاز شده است، بایست به شرایط و عوامل دیگری نیز توجه لازم مبذول داشت. در هر حال، مطالعه و بررسی منابع ادبی، نشان می‌دهد که حضور ملا نصرالدین در سنت ایرانی بسیار قدیمی و ریشه‌دار است، و در واقع به هزار سال قبل باز می‌گردد.

در مقاله کوتاهی که در آغاز قرن بیستم توسط پاول هورن (Paul Horn) انتشار یافت، نویسنده به مشابهت و همانندی چند حکایت طنزآمیز از نصرالدین با برخی از حکایت‌هایی که در آثار عمید زاکانی - شخصیت طنزپرداز قرن چهاردهم ایران (در گذشته به سال ۱۳۷۱/۷۷۲) - ضبط شده است، اشاره می‌کند.<sup>۶</sup> ولسسکی، با وجود آن‌که در چندین مورد

به ارجاعات هورن اشاره می‌کند، با این حال به نظر می‌رسد که به نکات تازه و قابل توجهی دست یافته باشد: عبید در چندین مورد حکایت‌های طنزآمیزی تحت عنوان جو حی (Juha) نقل کرده بود.<sup>۷</sup> جو حی شخصیتی افسانه‌ای و مشهور در سنت عربی است که در سده‌های بعدی با شخصیت دیگری یعنی ملانصرالدین ادغام شده است - آن چنانکه در سنت‌های عامیانه معاصر خاور نزدیک هیچ یک از این دو قهرمان به راحتی از یکدیگر قابل تشخیص نیستند، و هر دو را بایست به عنوان یک شخصیت واحد تلقی کرد.<sup>۸</sup> از سوی دیگر، هورن

هنوز هیچ تلاش جدی و اساسی به منظور شناخت و بررسی ریشه‌ای این شخصیت فوق‌العاده مردمی (ملانصرالدین) در خود ایران، که سال‌ها و دهه‌ها، سنت‌های عامه را به فراموشی سپرده و به آن بی‌مهری نشان می‌دهد، انجام نگرفته است.

توجه خود را به این نکته معطوف می‌کند که عبید نه تنها جو حی را به عنوان یک شخصیت طنزپرداز معرفی می‌کند، بلکه بالغ بر ده حکایت طنزآمیز نیز به نام او ثبت می‌کند، که برخی از آنها بعدها جزو ذخایر سنت ادبی ملانصرالدین قرار می‌گیرند. اگرچه برخی از حکایت‌های طنزآمیز عبید در آغاز قرن نوزدهم، از طریق ترجمه در دسترس خوانندگان غربی قرار گرفته بود،<sup>۹</sup> با این حال این کریستین سن بود که تقریباً یک ربع قرن بعد از هورن، عبید را در مقیاسی وسیع‌تر مورد موشکافی و بررسی دقیق‌تر قرار داد. وی این کار را هنگامی انجام داد که در حال تکمیل اثر تحقیقی خود به نام «جو حی در ادبیات ایران» بود؛ این اثر تنها مطالعه جدی و عمده‌ای است که تاکنون در زمینه بررسی ریشه‌های تاریخی ملانصرالدین در ایران، انجام یافته است. در این جا کریستین سن، ضمن اشاره به بررسی‌های رنه باست<sup>۱۰</sup> (Rene Basset) و آلبرت ولسسکی،

عنوان می‌کند: «این نکته از توجه باست و ولسسکی به دورماند که در ایران حکایت‌هایی هم وجود دارد که به نام جو حی ضبط شده‌اند؛ و نام این شخص در زبان فارسی به صورت Juhi و Jūhī نیز آمده است». سپس او به ذکر مواردی می‌پردازد که در آثار برخی شاعران ایرانی همچون انوری (در گذشته به سال ۱۱۹۰/۵۸۶) و جلال‌الدین مولوی (در گذشته به سال ۱۲۷۳/۶۷۲)، و همچنین در دو اثری که در اواخر قرن نوزدهم به صورت کتاب‌های جیبی در ایران انتشار یافته، یکی به نام «ریاض الحکایات» از حبیب‌الله کاشانی (تهران ۱۳۱۷/۱۸۹۹) و دیگری از مؤلفی گمنام به نام «لطایف الظرایف» (تهران ۱۲۹۵/۱۸۷۸)<sup>۱۱</sup>، نامی از جو حی به میان آورده می‌شود. اگرچه یافته‌های کریستین سن - که توسط عبدالوهاب عزام به زبان عربی نیز تلخیص و انتشار یافته<sup>۱۲</sup>، به صورت قابل توجهی به آگاهی‌های قبلی ما اضافه می‌کند، با این حال، هنوز به هیچ وجه قانع‌کننده نیستند. خود کریستین سن از وجود برخی منابع دیگر که در ادبیات فارسی ذکری از جو حی به میان آورده بودند، از قبیل آنچه که بعدها



در ارجاعات عالمانه لغت‌نامه دهخدا و به همان کیفیت در امثال و حکم او آورده شده بودند، بی اطلاع بود.<sup>۱۳</sup> از سوی دیگر، نه کریستین سن و نه هیچ یک از پژوهشگران بعدی، هنوز به ارتباط بین جوچی، که شخصیت اصلی ادبیات ایران تا اواخر قرن نوزدهم بود، با ملا نصرالدین، که از اواخر قرن نوزدهم به بعد این جایگاه را از جوچی ربوده بود و به شخصیت اصلی سنت عامیانه ایرانی مبدل گشته بود، آن چنان که شایسته و درخور آن باشند، نپرداخته‌اند. پس این فرآیند، یعنی چگونگی و نتایج این تغییر و تحول موضوع و محور اصلی و اساسی این پژوهش را تشکیل خواهد داد.

بنابر آنچه که در مطالعات و بررسی‌های قبلی عنوان شده، نام جوچی برای نخستین بار در دیوان منوچهری (در گذشته به سال ۱۰۴۰/۴۳۲)، در قطعه شعری ظاهر می‌شود که در واقع به عنوان مرثیه‌ای بود که در مرگ شکوه و صداقت و ظرافتی که در سنت بیان شفاهی گذشته وجود داشت، سروده شده بود، که به بیت زیر ختم می‌شود:

اندر این ایام ما بازار هزل است و فسوس کار بوبکر زبایی دارد و طنز جوچی<sup>۱۴</sup>  
در حالی که در آثار قرن پنجم و ششم از قبیل ناصر خسرو (در گذشته به سال ۱۰۷۲/۴۶۲)، ادیب صابر (در گذشته به سال ۱۱۴۳/۵۳۸) و سوزنی (در گذشته به سال ۱۱۷۳/۵۶۹) تقریباً با لحن و زبانی مشابه یکدیگر نگرشی منفی و توهین‌آمیز نسبت به جوچی روا می‌دارند، با این حال، شاعر صوفی مسلک، سنایی (در گذشته به سال ۱۱۳۰/۵۳۵) نخستین کسی است که متن یکی از حکایت‌های طنزآمیز او را با توجه به مناسبت آن در اثر خود «حدیقه الحقیقه»، نقل می‌کند. آن حکایت چنین است:

با جوچی گفت روزی حیزی کز علی و عمر بگو چیزی  
گفت با وی جوچی که اندوه چاشت در دلم حب و بغض کس نگذاشت<sup>۱۵</sup>

این حکایت از یکی از منابع متقدم عربی اقتباس شده، که در آن به حکایتی نظیر حکایت فوق مربوط به قرن سوم اشاره شده است. بدون هیچ شک و تردیدی این حکایت به ذخایر سنتی حکایت‌های طنزآمیز جوچی از قبیل آنچه که در ادبیات قرون وسطایی عربی قبل از سنایی ثبت و ضبط شده بود، متعلق نمی‌باشد.<sup>۱۶</sup> پاسخ دو پهلویی که جوچی در پاسخ به

پرسش رایج آن زمان در زمینه مقایسه و برتری علی(ع)، داماد محمد(ص)، با عمر بن الخطاب، دومین خلیفه و یکی از نخستین صحابه، می‌دهد را می‌توان به راحتی به‌عنوان تقیّه، یک دستورالعمل شرعی شیعی در زمینه کتمان کردن عقیده واقعی، هنگامی که خطر، جان انسان را تهدید می‌کند، تفسیر کرد. نکته قابل توجهی که در این متن وجود دارد این است که نخستین نسخه‌های عربی در زمینه حکایت‌های طنزآمیز، فاقد اشارات سیاسی است؛ تنها حکایت شخص گمنامی را نقل می‌کند که حرص و طمع به او این اجازه را نمی‌دهد تا اتاقی را برای برگزاری مراسم سوگواری پسر درگذشته‌اش اختصاص دهد. نسخه‌های بعدی، که همچنان مربوط به دوره قبل از سنایی می‌باشند، برعکس از میزان علاقه و احترام شخص آزمندی نسبت به صحابه (بویژه با تاکید بر ابوبکر و عمر) یاد می‌کنند. همین تصور ممکن است سنایی را برانگیخته باشد تا به بسط بیشتر این متن مبادرت ورزد. در هر حال، حتی اگر این حکایت را به‌عنوان تمایلات شیعی جوحی محسوب کنیم - که با این کیفیت اظهار شده، احتمالاً بایست او را به‌عنوان یک شیعی متعصب نیز قلمداد کرد - با این وجود، نمی‌توان حکم کرد که برای نویسندگان بعدی تمایلات مشابهی وجود داشته است.<sup>۱۷</sup> برخلاف شخصیت‌های مشابه و همانندی نظیر بهلول، که در قرون بعدی به‌عنوان یک شخصیت روحانی مورد احترام در سنت عامیانه شیعی مبدل شده بود، این سرنوشت جوحی بود که به‌عنوان فردی ساده‌لوح و نادان در اذهان باقی بماند.<sup>۱۸</sup> این نکته پیامی است که به‌صورت کنایی در حکایتی که در دیوان انوری آمده است، بدان اشاره می‌شود:

همچو جوحی کز خدوک چرخه مادر شکست.<sup>۱۹</sup>

توضیحی که کریستین سن در فرهنگ واژگان خود به نام «کشف‌اللغة» در این زمینه ارائه می‌دهد، چنین است: «این حادثه مربوط به روزی است که جوحی حکایت طنزآمیزی در مجلسی مطرح می‌کند، اما هیچ‌کس از آن حکایت نمی‌خندد، در نتیجه او عصبانی و آزرده خاطر می‌شود و وقتی به خانه باز می‌گردد چرخ نخریسی مادر خود را درهم می‌شکند».<sup>۲۰</sup> گذشته از ذکر مختصری در «لباب‌الباب» عوفی (در گذشته به سال ۱۲۳۲/۶۳۰)،<sup>۲۱</sup> بار دیگری که نامی از جوحی در منبعی آورده می‌شود، البته به لحاظ مراتب تاریخی، هنگامی است که در اثر بزرگ مولوی یعنی مثنوی معنوی ظاهر می‌شود. سه حکایت طنزآمیزی که در این اثر نقل می‌شود توسط کریستین سن مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. این نکته قابل توجه است که دو مورد از آنها دارای درون‌مایه جنسی می‌باشند، در حالی که سومی، بعدها در زمره ذخایر سنت حکایت‌های ملا نصرالدین قرار می‌گیرد.

(۱) کتاب دوم، ابیات ۳۱۱۶ تا ۳۱۲۷: جوحی ناگهان متوجه صدای شیون و زاری از خانه‌ای می‌شود که مرده‌ای را به آن خانه می‌آوردند، و در آن خانه هیچ لوازم منزل، آذوقه، غذا و آب نبود، از پدرش می‌پرسد مگر مرده را به خانه آنها [یعنی جوحی و پدرش] می‌برند.<sup>۲۲</sup>

(۲) کتاب پنجم، ایات ۳۳۲۵ تا ۳۳۳۶: جمعی زن که جوچی نیز با ربندی که بر چهره زده بود، در میان آنان نشسته بود، در حضور واعظی در این مورد سؤال می‌کنند که آیا موی بلند شرمگاه، نماز را باطل خواهد کرد؛ زنی که در کنار جوچی نشسته بود، در حین دست مالیدن به بدن او وقتی به آلت تناسلی او می‌رسد، ناگهان از تعجب جیغ و فریاد می‌کشد.

(۳) کتاب ششم، ایات ۴۴۴۹ تا ۴۵۳۷، و ۴۵۵۳ تا ۴۵۶۶ جوچی و همسرش با ترفندی قاضی را فریب می‌دهند تا به‌عنوان فاسق با همسر جوچی درآمیزد. قاضی به دام می‌افتد و مجبور به پرداخت مبلغ قابل توجهی پول می‌شود.

برای نخستین بار نام  
جوچی در دیوان

منوچهری و پس از او  
در آثار ناصر خسرو،  
ادیب صابر، سوزنی،  
سنایی، انوری، لباب  
الباب عوفی، مثنوی  
مولوی و مقالات  
شمس، رساله  
دلگشای عبید زاکانی،

بهارستان جامی،  
لطایف الطوائف  
کاشفی و ریاض  
الحکایات آمد.

وقتی آنها سعی می‌کنند، ترفند خود را برای بار دوم تکرار کنند، این بار دیگر دست آنها رو می‌شود.<sup>۲۳</sup>

علاوه بر آشنایی مولوی با جوچی (Juha) (که بنا به ملاحظات آوایی نام او به جوچی (Johi) تغییر یافته بود) طبق اظهارات و شواهدی که از معلم و معشوق او، یعنی شمس تبریزی بجای ماند، دو حکایت طنزآمیز از جوچی در «مقالات» او نقل می‌شود.<sup>۲۴</sup> اولی، که توسط ولسکی همراه با داستان‌هایی از ملا نصرالدین در زبان‌های یونانی، ترکی، مجاری، صربی و کرواسی انتشار یافته است، یک حاضر جوابی کوتاه از جوچی را نقل می‌کند:

گفتند جوچی را که این سو بنگر که خوانچه‌ها می‌برند. گفت: مرا چه؟ گفتند که به خانه تو می‌برند. گفت شما را چه؟<sup>۲۵</sup>

در عین حالی که این حکایت طنزآمیز به میزان قابل توجهی شبیه به حکایتی است که به امپراطور ژرمن، فردریک کبیر نسبت می‌دهند، دومین مورد که در کتاب مقالات شمس

تبریزی نقل می‌شود، با موضوع و محتوایی که سردهسته دزدان، اشیاء متعلق به یکدیگر را می‌دزدند، موضوعی است که تقریباً در سراسر ادبیات عامه شرقی و بین‌المللی دیده می‌شود.<sup>۲۶</sup> در این جا جوچی در کنار دیگر شخصیت طنزپرداز یعنی ابوبکر رُبانی، همان نوازنده رباب که قبلاً از آن یاد شده است، قرار دارد؛ شخصیت بسیار مشهوری که هیچ‌گونه اطلاعاتی در زمینه زندگی شخصی او در زمان مولوی در دسترس نبوده، ولی با این حال نام او در کنار جوچی در دیوان کبیر مولوی ذکر شده است.<sup>۲۷</sup>

حدود یک قرن بعد از مولوی، عبید زاکانی ده حکایت طنزآمیز مربوط به جوچی را که از منابع عربی و فارسی فراهم آورده بود، در اثر خود به نام «رساله دلگشا» ضبط می‌کند. اگرچه حداقل پنج مورد از آنها (موارد ۱، ۴، ۵، ۶ و ۱۰) آشکارا براساس نمونه‌هایی که در ادبیات

# ملا نصرالدین



روی جلد مجله طنز هنرگی چاپ باکو

متقدم عربی وجود داشت، بازسازی شده بودند، با این حال، تنها یکی از آنها (شماره ۱۰) را می‌توان جزو حکایت‌های طنزآمیز جوچی که در منابع کهن عربی موجود بوده، دانست. آنچه که در زیر می‌آید، فهرست کوتاهی است از داستان‌هایی که توسط کریستین سن در اثرش به نام «Les Faceties de Ubaid-Zakani» ترجمه یا تلخیص شده است. شماره صفحاتی که نقل می‌شود به کتاب «کلیات عبید» اشاره دارد.<sup>۲۸</sup>

(۱) صفحه ۲۸۶، شماره ۱۰ عربی: جوچی برای خرید خری از خانه بیرون می‌رود، از این‌که از خدا بخواهد او را در این کار کمک کند، اجتناب می‌کند. بعد از آنکه پولش را در بازار می‌دزدند، به

خانه باز می‌گردد، و عبارت «ان‌شاءالله» را در پی هر جمله‌ای تکرار می‌کند.<sup>۲۹</sup> (۲) صفحه ۳۱۳، شماره ۱۴ فارسی: جوچی تعدادی گوسفند می‌دزدد و سپس آنها را رها می‌کند. بدین ترتیب گناهِش را با یک ثواب جبران می‌کند، و گوسفندهای فریه و چاق را به‌عنوان پاداش کار خیر برای خود نگه می‌دارد.<sup>۳۰</sup> (۳) صفحه ۳۱۴، شماره ۲۰ فارسی: جوچی عسل استاد خود که عنوان کرده بود زهر است، را می‌خورد.<sup>۳۱</sup> (۴) صفحه ۳۱۴، شماره ۲۱ فارسی: جوچی زن زیبارویی را می‌فریبد که در ازای دو ماهی دودی، لطف و محبتش را متوجه او کند، سپس وانمود می‌کند ماهی‌ها را در ازای ظرفی که شکسته است از او گرفته‌اند. شوهر زن، ماهی‌ها را به او بازمی‌گرداند.<sup>۳۲</sup> (۵) صفحه ۳۱۶، شماره ۳۳ فارسی: در منزل جوچی دزدیده می‌شود. او هم در مسجد شهر را می‌دزدد، و می‌گوید: «خداوند دزد را می‌شناسد و برای بازپس گرفتن در منزل خود، دزد را به من معرفی خواهد کرد».<sup>۳۳</sup> (۶) صفحه ۳۲۰، شماره ۵۵ فارسی: جوچی تصادفاً می‌شنود که والدینش ماهی بزرگ را قبل از شام پنهان کرده‌اند. او وانمود می‌کند که دارد از ماهی کوچک درباره‌ی سرنوشت یونس پیامبر پرس‌وجو می‌کند. او پاسخ ماهی کوچک را چنین برای آنها تعبیر می‌کند که سرنوشت یونس را باید از ماهی بزرگ مسن که در جایی پنهان شده است، سؤال کند.<sup>۳۴</sup> (۷) صفحه ۳۲۴، شماره ۷۶ فارسی: جوچی ادعا می‌کند که می‌تواند مرده را مجدداً زنده کند، اما یک بافنده به‌هیچ‌وجه

دوباره زنده نخواهد شد.<sup>۳۵</sup> (۸) صفحه ۳۴۴، شماره ۲۰۷ فارسی: جوحي ادعا می‌کند که می‌تواند مرد بیمار را شفا دهد. اما اول باید چیزی بخورد. در همین حین مرد بیمار می‌میرد، او با حالتی حق به جانب می‌گوید: «اگر من چیزی نمی‌خوردم، الان هر دوی ما مرده بودیم.»<sup>۳۶</sup> (۹) صفحه ۳۴۵، شماره ۲۱۰ فارسی: روایت است که وقتی مادر جوحي را بعد از مرگ می‌شستند، جسد او می‌خندید. (۱۰) صفحه ۳۴۸، شماره ۲۲۹ فارسی: شب هنگام وقتی جوحي داشت به کنیز پدرش نزدیک می‌شد، گفت: هیس! من پدرم هستم!<sup>۳۷</sup>

ارزیابی این‌که تأثیر حکایت‌های طنزآمیز عبید بر سنت‌های بعد از خود تا چه اندازه بوده، بی‌نهایت مشکل است. غیر از این ده حکایت طنزآمیز جوحي، حداقل چهارتا (شماره‌های ۱، ۶، ۷ و ۸) در اثر ژان - آدولف دکوردمنش (Jean - Adolphe Decourdemanche) به نام (Sottisier de Nasr-Eddin-Hodja) و حداقل شش تا (شماره‌های ۱، ۲، ۵، ۶ و ۷) در اثر محمد رضائی به نام ملا نصرالدین نقل شده‌اند. هر دوی این کتاب‌ها، اگرچه تحت شرایط متفاوتی تألیف گشتند، در این زمینه که هیچ‌کدام دقیقاً اشاره‌ای به منابع نمی‌کنند، شبیه به یکدیگر هستند،<sup>۳۸</sup> بدین ترتیب حکایت‌هایی که آنها با عبید اشتراک دارند یا باید به‌طور مستقیم از طریق برخی منابع مشترک نقل شده باشد، یا این‌که از رسالهٔ دلگشا اقتباس شده باشند.

بار دیگری که به لحاظ ترتیب تاریخی، جوحي در اثری ظاهر می‌شود، مربوط به حکایتی است که در بهارستان عبدالرحمان جامی (در گذشته به سال ۱۴۹۲/۸۹۸)، کتابی که توسط رینولد ا. نیکلسون به کریستین سن معرفی شده بود، آمده است.<sup>۳۹</sup> در این جا جوحي، از آن جا که خود را راستگو و مورد اعتماد نمی‌داند، از شخص دیگری می‌خواهد که به جای او سوگند یاد کند.<sup>۴۰</sup> گذشته از این‌ها، تنها یک مورد دیگر از یک مجموعهٔ کوچک، و در عین حال مهم، از حکایت‌های ملا نصرالدین در ادبیات فارسی باقی می‌ماند که بایست مورد بررسی قرار گیرد. موردی که، برحسب اتفاق، آن‌چنان که شایسته بود تاکنون از سوی محققان غربی مورد بررسی قرار نگرفته است. آن مجموعه‌ای از حکایت‌های طنزآمیز مربوط به جوحي است که ضمیمهٔ کتاب لطایف الطوائف، مجموعه‌ای از حکایت‌های طنزآمیز که توسط علی بن حسین واعظ کاشفی، عمدتاً مشهور به صفی (در گذشته به سال ۱۵۳۲/۹۳۹) گردآوری شده است.<sup>۴۱</sup> در این جا ما دوباره یازده حکایت مختلف از جوحي می‌یابیم که تنها دوتای از آنها قبلاً در منابع پیشین فارسی نقل شده بودند (شماره‌های ۱ و ۱۱).

(۱) جوحي از شخص مورد اعتمادی می‌خواهد که به جای او سوگند یاد کند (دو روایت).<sup>۴۲</sup> (۲) جوحي ده تن نابینا را راهنمایی می‌کند تا از عرض رودخانه بگذرند، یکی از آنها در آب سقوط می‌کند. او می‌گوید: «نگران نباش، تو فقط باید در ازای نه تا پرداخت کنی!»<sup>۴۳</sup> (۳) خر جوحي از رفتن به خانه اجتناب می‌کند؛ زیرا جیرهٔ غذایی ناچیزی در انتظار اوست.<sup>۴۴</sup> (۴) جوحي اظهار می‌کند او و مادرش طالع‌بین‌های ماهری هستند و هرگز اشتباه



نمی‌کنند: آنها دقیقاً عکس آن چیزی را می‌گویند که اتفاق خواهد افتاد. (۵) جو حی نخستین کسی است که مسجد را ترک می‌کند، و آخرین کسی است که وارد می‌شود. (۶) زنی برای انجام مجازات گناهی که از ناحیهٔ چشمان او سرزده، به چهرهٔ زشت جو حی نظر می‌کند. (۷) جو حی به‌عنوان یک مرد شدیداً کربه‌المنظر و زشت‌رو، از طرف زنی به یک مجسمه‌ساز و پیکرتراش معرفی می‌شود تا مجسمهٔ شیطان را از روی مدل او بتراشند.<sup>۴۵</sup>

(۸) جو حی همچون یک کودک، آرزو می‌کند که مادر بیمارش فردا صبح از بستر بیماری برنخیزد. (۹) جو حی آرزو می‌کند که پدرش به مرگ طبیعی نرسد، بلکه کشته شود. بدین ترتیب او نه تنها میراث او را به چنگ خواهد آورد، بلکه صاحب خون بهای او نیز خواهد شد.<sup>۴۶</sup> (۱۰) پسر جو حی می‌گوید: «پدرم در خانه هست و به خدا دروغ می‌گوید. بدین ترتیب که روبه‌روی آینه نشسته است و در بحر چهرهٔ زشت خویش فرو رفته و خدا را از این‌که چنین چهرهٔ زیبایی آفریده، ستایش می‌کند.»<sup>۴۷</sup> (۱۱) داستان مربوط به خانهٔ بدون آب و غذا.<sup>۴۸</sup>

منابعی که علی صفی در تألیف کتاب خویش از آنها بهره برده، هنوز به‌طور جامع مورد مذاقه و موشکافی قرار نگرفته است. در مورد حکایت‌های مربوط به جو حی باید گفت که، بازهم بخش قابل توجهی از آنها از پشتوانهٔ غنی ادبیات طنزآمیز عربی اقتباس شده‌اند، که در نتیجهٔ تحولات بعدی، ترجمه و به جو حی، به عنوان شخصیت اصلی، نسبت داده شده‌اند. هفت مورد از این حکایت‌ها در منابع اولیهٔ عربی نقل شده‌اند (شماره‌های ۱، ۳، ۶، ۷، ۹، ۱۰ و ۱۱). تنها دو مورد از آنها، یعنی حکایت مربوط به سوگند یاد کردن (شمارهٔ ۱) توسط جامی، و دیگری، دربارهٔ خانهٔ بدون آب و غذا (شمارهٔ ۱۱) توسط مولوی نیز نقل شده‌اند. ظاهراً، اگرچه علی صفی می‌بایست از وجود مثنوی آگاهی داشته باشد، دیگر ضرورتی ندیده که حکایت متأخری را که در این جا ارائه شده، مجدداً نقل کند، بلکه ترجیح داد به معرفی دختر جو حی بپردازد - حادثهٔ منحصر به فردی است که توسط سنت بعدی چندان توجهی بدان نشد. با این حال وجود حکایت‌های دیگر در کتاب لطایف الطوائف از اهمیت خاصی برخوردار است. حکایت مربوط به راهنمایی کردن مردان کور توسط جو حی، تنها حکایت طنزآمیزی است که با سنت اولیهٔ ترکی در مورد حکایت‌های خواجه نصرالدین، آن‌گونه که در یکی از نخستین نسخه‌های خطی مربوط به نیمهٔ دوم قرن شانزدهم نقل شده است، اشتراک دارد.<sup>۴۹</sup> بدین ترتیب، این پدیده، یکی از نخستین نمونه‌های عالی است که ادغام داستان‌های سنت ترکی به سنت ایرانی را به نمایش می‌گذارد.

قرون بعدی اطلاعات اندکی در زمینهٔ تحولات بعدی سنت ملا نصرالدین در ادبیات ایرانی برای ما به جای می‌گذارد. گذشته از نقل یک حکایت در کتاب جامع‌الامثال اثر حبله‌رودی (در گذشته به سال ۱۰۴۹/۱۶۳۹) که قبلاً توسط عبید ارائه شده بود (شمارهٔ ۷)، هیچ اشارهٔ دیگری توسط نویسندگان این دوره صورت نگرفته است.<sup>۵۰</sup> فقدان شدید چنین



روی جلد اولین شماره مجله ملا نصرالدین چاپ باکو  
چهار کاریکاتور از «اشمرلینگ شلینگ»

مواردی، گواهی بر این نکته است که جوچی ظاهراً هرگز به طور کامل به سنت شفاهی ایران، یا حداقل در منابع ادبی ارائه شده، راه نیافت. همه آنچه که به طور قطع و یقین می توان گفت، این است که نام او در ایران، که بسیار شبیه به همان نام عربی او بوده، بایست با تصور خاصی از حماقت و جهالت همراه بوده باشد. با این حال، مدارک لازم برای تکمیل این بحث را بایست عمدتاً از منابع خارجی - در این مورد خاص، منابع عربی - تأمین کرد. در تقابل با بهلول، جوچی هرگز به عنوان یک شخصیت مورد علاقه ملی ایرانی پذیرفته نشد، وقتی حکایت‌های منسوب به او نیز در غالب مجموعه

مستقل از قبیل آنچه که در ادبیات عرب از قرن دهم به بعد وجود داشت، گردآوری نگردید. حتی تا اواخر قرن نوزدهم، مجموعه‌ها و تألیفات ایرانی که کریستین سن به آنان استناد می‌کند، براساس سنت‌های بومی و مستقل ایرانی، تهیه و تنظیم نشده بودند، بلکه تقریباً حکایت‌های خود را از آثار ادبی قدیمی‌تر، بویژه از کتاب *لطایف الطوایف* علی صفی (به فهرست قبلی رجوع شود)، اقتباس می‌کردند. در کتاب *ریاض الحکایات* حبیب‌الله کاشانی (اواخر قرن نوزدهم) - که فصل چهاردهم آن صرفاً به جوچی اختصاص یافته بود - به چهار حکایتی اشاره می‌شود که قبلاً توسط صفی نیز نقل شده بود.<sup>۵۱</sup> *لطایف الطوایف*، از مؤلفی گمنام که تاریخ تألیف آن اوایل ربع آخر قرن نوزدهم می‌باشد، سه مورد از حکایت‌های صفی مربوط به جوچی را نقل می‌کند.<sup>۵۲</sup> بیش از آن نیز، کتاب دیگری در زمینه اشعار و ادبیات عامه‌پسند ایرانی، به نام *لطایف العجیب*، توسط شخصی هندی به نام محمد مصطفی در اواخر نیمه اول قرن نوزدهم تألیف شده، که او نیز مواد و مصالح خود را از صفی اقتباس کرده بود.<sup>۵۳</sup> پس چگونه شد که جوچی سرانجام به این حضور وسیع و گسترده در سنت طنز عامیانه ایرانی دست یافت؟ برای پاسخ به این سؤال، شخص بایست توجه خود را به چگونگی نفوذ و گسترش تاریخی حکایت‌های طنزآمیز خواجه نصرالدین ترک، معطوف کند. این امر امکان نمی‌یابد، مگر آن‌که شخص، همواره به یاد داشته باشد که متون مکتوب موجود تنها به

مواردی توجه می‌کردند که در اوج سنت شفاهی عامیانه قرار داشتند. از سوی دیگر، هر مطلبی که در متون ادبی مکتوب ترکی دیده می‌شود، لزوماً به معنای وجود نظایر آن در سنت شفاهی عامیانه نمی‌باشد. ارتباط ظریف و شکننده بین ادبیات مکتوب و سنت شفاهی در بیشتر موارد، تنها مبتنی بر حدس و گمان است.

بعد از گذشت تقریباً سه قرن از سنت نسخه خطی، نخستین مجموعه به زبان ترکی در سال ۱۸۳۸/۱۲۵۳ انتشار یافت.<sup>۵۴</sup> در حالی که ارتباط دقیق محتویات آن با مجموعه‌های قبلی حکایت‌های خواجه نصرالدین هنوز باید مورد دقت و بررسی بیشتر قرار گیرد، با این حال مقایسه آن با برخی مجموعه‌های قبلی و نیز بعدی، این نکته را آشکار می‌کند که هرگز هیچ مجموعه اصیلی از حکایت‌های ملا نصرالدین وجود نداشته است. حتی اگرچه کتابچه جیبی سال ۱۸۳۷، نسبت به مجموعه‌های دست‌نویس قبلی به مراتب ارزان‌تر و دسترسی به آن آسان‌تر بود، و به گسترش شهرت خواجه نصرالدین در فراتر از مرزهای زبانی، کمک قابل توجهی نمود. با این حال منجر به تعیین حکایت‌های مشخصی نشد که بتوان آن را به مفهوم دقیق خود، به عنوان مجموعه‌ای اصیل قلمداد کرد. برعکس، ترجمه‌هایی که بزودی در بسیاری از زبان‌های هم‌جوار انجام گرفت، این نکته را به ما یادآور می‌شود که خواجه نصرالدین را، در هر زبانی که تحت نفوذ حکایت‌های او بوده، می‌توان آنقدر محبوب دانست که دیگر یکپارچه کردن شوخی‌ها و حکایت‌های طنزآمیز وی در منابع، اهمیتی نداشت، بلکه متناسب با خطوط کلی شخصیت وی، تهیه و تدارک دیده می‌شد. از همین رو، تعجبی ندارد که یکی از نخستین ترجمه‌های عربی او را از «لطیف خواجه نصرالدین افندی» که به سال ۱۸۶۲/۱۲۷۸ در قاهره انتشار یافته بود، چیزی بیش از ترجمه محض و ساده اصل ترکی آن، و دربردارنده مطالب بیشتری می‌بینیم.<sup>۵۵</sup> از کل ۲۳۳ حکایتی که در متن عربی آمده است، فقط ۱۰۰ مورد آن از کل ۱۳۳ عنوان حکایت کتابچه ترکی اقتباس شده است.<sup>۵۶</sup> بخش قابل توجهی از حکایت‌های باقی مانده، از مجموعه‌های عربی حکایت‌های طنزآمیز اقتباس شده است؛ برخی دیگر نیز ممکن است از سنت شفاهی گردآوری شده باشد. مترجم، چیزی بیش از یک سرنخ و اشاره‌ای گذرا از منبعی که مورد بهره‌برداری قرار داده، ارائه نمی‌دهد، و تنها به ذکر چند واژه از معرفی متن عربی بسنده می‌کند: «در این جا چند حکایت طنزآمیز درباره الخواجه نصرالدین مشهور به جوحی، که رحمت بر او باد، تقدیم می‌شود».<sup>۵۷</sup> با توجه به موقعیت کنونی این نکته بویژه قابل ذکر است که با وجود آثاری همانند «ارشاد من نها الی نوادر جوحی» از الملاوی در قرن هفدهم، هیچ تلاشی برای همراه کردن داستان‌ها و حکایت‌های طنزآمیز جوحی با استفاده از متون کلاسیک عربی صورت نگرفته است.<sup>۵۸</sup>

با این پیش‌فرض که داستان‌های نصرالدین در قرن نوزدهم به هیچ‌وجه با اصل و حقیقت آن جور در نمی‌آید، اکنون بایست به مرحله بعدی گسترش حکایت‌های جوحی /

ملانصرالدین در ایران، بازگردیم. ابداع فنون چاپ سنگی و ورود آن به ایران و همچنین پذیرش آن توسط جماعت پارسیان هند از دهه ۱۸۴۰ به بعد، به همراه سایر عوامل دیگر، به انتشار بی سابقه ادبیات عامیانه منجر شد.<sup>۵۹</sup> گذشته از چاپ و انتشار قابل توجه آثار ادبی برجسته کلاسیک از قبیل شاهنامه فردوسی، خمسه نظامی، یا بوستان و گلستان سعدی، چاپ سنگی، این امکان را فراهم ساخت تا کتابچه‌هایی که دارای ارزش سرگرم‌کننده بودند، از قبیل داستان‌های عامیانه‌ای همچون حمزه‌نامه یا اسکندرنامه نیز به میزان قابل توجهی به بازار عرضه شوند.<sup>۶۰</sup> علاوه بر اینها، ادبیات عامیانه‌ای که از قبل شناخته شده بودند، همانند نسخه تحریف شده متن کلاسیک طوطی‌نامه، تحت عنوان چهل طوطی، نیز به بازار عرضه شد.<sup>۶۱</sup> در همین اوضاع و احوال بود که نخستین مجموعه از حکایت‌های طنزآمیز جوحی / ملانصرالدین به صورت چاپ سنگی در اواخر دهه ۱۸۷۰ انتشار یافت و سپس به صورت‌های مختلف تجدید چاپ شد.<sup>۶۲</sup> با این حال، این چاپ کمتر توانسته بود نظر محققان قبلی را به خود جلب کند، و صرفاً به ذکر عبارت کوتاهی از آن در مستندات کتابشناسی بسنده می‌شد.<sup>۶۳</sup> اگرچه بر سر لوحه صفحات مقابل در دو چاپ سال ۱۸۸۱/۱۲۹۹ آن را به عنوان «مطایبات ملانصرالدین معرفی می‌کردند، با این حال هیچ یک از چاپ‌های موجود این کتابچه‌های ۸۸ صفحه‌ای دارای صفحه عنوان نیستند؛ بنابراین، حکایت‌های طنزآمیزی که در این مجموعه‌ها گردآوری شده‌اند اغلب به عنوان «مطایبه» و به ندرت به عنوان «نادره» معرفی می‌شوند، همانند موارد مشابه دیگر - در واقع در مورد بیشتر چاپ‌های سنگی ادبیات عامیانه - هیچ نکته‌ای در مورد نویسنده، گردآورنده یا مترجم روشن نیست. در چاپ سنگی بی تاریخ دیگری که احتمالاً آن نیز به دهه ۱۸۸۰ متعلق باشد، از ویراستار و ناشر «مطایبات» ذکری به میان آورده می‌شود. در آن‌جا ناشر، خود را به نام محمدحسن خراسانی، به همراه پسرش، محمد اسماعیل خراسانی به عنوان ویراستار معرفی می‌کند. بدین ترتیب، حقوق نشر (Editio Princeps) ملانصرالدین ایرانی، فاقد هرگونه ارتباط با زمینه شخصی، مسؤلیت فردی برای موجودیت آن است. مترجم گمنامی، پیش‌گفتار کوتاه خود را با ذکر این نکته آغاز می‌کند که او سعی کرد به یک نسخه عربی از حکایت‌های طنزآمیز مربوط به جوحی دست بیابد و چنین ادامه می‌دهد: «پس از مطالعه، معلوم شد که صاحب اقوال مذکور، همان ملانصرالدین است که نام نامی و اسم گرامی او

بین الخواص و العوام مشهور است».<sup>۶۴</sup>

به همین دلیل او تصمیم گرفت که به ترجمه فارسی این اثر عربی اهتمام ورزد. مترجم گفتار خود را با ذکر مواردی از زندگی‌نامه جوحی که از فرهنگ جانورشناسی حیات‌الحيوان تألیف‌الدمیری (در گذشته به سال ۱۴۰۵/۸۰۸) اقتباس کرده بود، ادامه می‌دهد.<sup>۶۵</sup> در عین اطلاع و آگاهی از این واقعیت که بسیاری از حکایت‌های طنزآمیزی که به جوحی نسبت داده

می‌شود، در واقع بعد از زمان واقعی حیات وی، ابداع شده بود. و قبلاً در قرن دوازدهم توسط نویسنده عرب، ابن الجوزی (۱۲۰۱/۵۱۷) به آن اشاره شده بود،<sup>۶۶</sup> مترجم فارسی با صراحت، هرگونه شک و تردیدی را در زمینه یکی دانستن هویت جوچی و ملا نصرالدین را رد می‌کند. برای او، آنها یک شخصیت واحد تلقی می‌شوند:

«حکایت عجیبه که از او به یادگار باقی است، اغلب از آنها در این عصر منسوب به غیر گردیده، ولی شبیه نیست که ملا نصرالدین معروف، همین جوچی می‌باشد».

این اظهارات به خوبی روشن می‌کند که ملا نصرالدین در نیمه دوم قرن نوزدهم، برای فارسی‌زبانان ایران، فردی کاملاً شناخته شده بود. تنها راه ممکن که او می‌توانست از آن طریق به ایران راه یابد و مورد معرفی و شناخت واقع گردد، از طریق ارتباط با سنت‌های (شفاهی و مکتوب) اقوام ترک‌زبان از قبیل آذری، ترکمن، یا اقلیت‌های خلیج باشد.<sup>۶۷</sup> نام واقعی نصرالدین، از آن‌جا که برحسب ضرورت‌های زبان‌های مختلف، اندکی متحول می‌شود، هیچ مشکلی ایجاد نمی‌کند. کما این‌که برخی مشتقات آن همچون «ناصرالدین» و «نصیرالدین» در میان نام‌های ایرانی مشهورتر است. لقب ترکی خوجه Hoca، که بیانگر یک مقام و موقعیت کوچک روحانی و دینی است، با معادل ایرانی آن یعنی ملا جابه‌جا شد، و بدین ترتیب، شخصیت ملا نصرالدین را در سنت ایرانی خلق کرد.

مترجم ایرانی، هنگامی که به معرفی جوچی می‌پردازد، هیچ تصور روشنی که بیانگر تمایز بین شخصیت و موضوع روایت‌ها باشد، ارائه نمی‌دهد. اگرچه ممکن است جوچی در آغاز شخصیتی ناشناخته بوده باشد، با این حال حکایت‌هایی که در کتابچه‌های عربی به او نسبت داده شده، از مدتها قبل، در ایران شهرت داشتند. بنابراین، ابداً مایه تعجب نیست که مترجم به یک شباهت قطعی در حکایت‌های طنزآمیز جوچی و ملا نصرالدین توجه کند، به ترتیبی که او را به این فرض و گمان برسانند که آن دو در واقع یک شخصیت واحد هستند. در واقع، حکایت‌های طنزآمیز کتابچه عربی، و به همان اندازه کتابچه ایرانی، از منابع مشترکی اقتباس شده بودند. در این‌جا این نکته قابل ذکر است که کتابچه ایرانی، یک‌بار دیگر به اصلاح مجموعه حکایت‌ها (اکنون بیش از ۲۰۰ مورد) مبادرت می‌ورزد، بدین ترتیب که برخی از حکایت‌ها را از اصل عربی انداخته و تعداد زیادی از حکایت‌های جدید، که بیشتر آنها خود قبلاً از ادبیات قرون وسطایی عربی اقتباس شده بودند، بر آن می‌افزاید. خواه این تغییرات از دخالت عمومی مترجم ایرانی ناشی شده باشد، خواه او کتابی غیر از آنچه را که در سال ۱۸۶۳ به عربی انتشار یافته بود، به صورت امانت‌دارانه‌ای ترجمه کرده باشد، تفاوت چندانی در اصل قضیه ایجاد نمی‌کند. نکته مهم و جالب توجه این است که ظاهراً ملا نصرالدین در اواخر قرن نوزدهم به مقام یک شخصیت طنزپرداز مشهور دست یافته بود. به عبارت دیگر، در مناسبات و روابط فرهنگی خاور نزدیک در قرن نوزدهم، این نکته به



مجسمه ملانصرالدین سوار بر خر، ترکیه

حدی آشکار است که مترجم ایرانی کمترین اشاره‌ای از خوجه نصرالدین ترکیه عثمانی و سنت وسیعی که بر محور او متمرکز بود را از نظر دور نداشت، نه تنها لقب خوجه (که از خواجه ایرانی مشتق شده بود) ذکر می‌شود، بلکه حتی تمامی روایت‌های کاذب تاریخی مربوط به این شخصیت نیز نقل می‌شود. مترجم ایرانی اطلاعات دست دوم خود را به‌طور وسیعی از آثار عربی اخذ می‌کند.

در بازنگری به عوامل مؤثر و دخیل در نفوذ و گسترش شخصیت ملانصرالدین در ایران، می‌توان خطوط کلی آن را به‌صورت زیر جمع‌بندی نمود:

- (۱) در آغاز، ادبای کلاسیک ایرانی با شخصیت طنزپرداز عربی، یعنی جوحی، آشنا بودند؛
- (۲) علاوه بر این، ادبیات کلاسیک ایرانی، همیشه علاقه فراوانی به صداقتی که در حکایت‌های جوحی مستتر بود، نشان می‌دادند. راه عمده پذیرش و گسترش مجموعه روایت‌های عامیانه و حکایت‌های طنزآمیز جوحی، به‌طورکلی، از معرفی جوحی به‌عنوان یک شخصیت اصلی در حکایت‌هایی که دارای منشاء عربی بودند، حاصل شده است؛
- (۳) نصرالدین، از طریق فرآیند انتقال شفاهی یا مکتوب که ریشه در ادبیات ترکی داشتند، در سنت ایرانی جا افتاد؛

(۴) بهره گرفتن از آشنایی دیرینه سنت ایرانی با جوحی، شهرت و محبوبیت هم اندازه نصرالدین و آشنایی کلی سنت ایرانی با محتوای حکایت‌های طنزآمیز نصرالدین از طریق چاپ رساله‌های عربی، و در مرحله بعد، از طریق ترجمه مجدد این آثار به فارسی، می‌توانند

به عنوان دلایل گسترش شخصیت ملانصرالدین در ایران محسوب شوند. خوانندگان پی بردند که به راحتی انتظاراتشان برآورده می‌شود، و به راحتی می‌توانند داستان‌های ملانصرالدین را، که قبلاً برای آنها مبهم و ناشناخته بود، در تصور خود زنده کنند. بنابراین امکان درک و فهم روایت‌های فراوانی که نصرالدین در آنها شخصیت اصلی بود، فراهم آمد. همه او را می‌شناسند و «می‌دانند» او که بود، و هیچ‌کس به حکایت‌هایی که از منابع مختلف به نام او نقل می‌شود، اعتراض نمی‌کند. با این همه، جای تعجب است که چاپ فارسی سال ۱۸۸۱ تا مدت زمان نسبتاً طولانی مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار داشت. غیر از تعدادی از چاپ‌های بعدی (بمبئی ۱۳۱۲/۱۸۹۵؛ تهران ۱۳۱۷/۱۸۹۹؛ اصفهان ۱۳۲۸/۱۹۰۹)، چیز زیادی در زمینه استقبال پرشور از ملانصرالدین، دستگیر انسان نخواهد شد.<sup>۶۸</sup> شاید سنت شفاهی شکوفا و پررونق بوده باشد، ولی غیر از اظهارات و اشاراتی که از طریق مثل‌ها و تکیه کلام‌های عامیانه که در زمان کنونی قابل دسترسی است، از آنچه که حقیقتاً وجود داشته، اطلاعات و سرخ‌های اندکی در دست است.<sup>۶۹</sup>

با ورود به قرن جدید و توجه جدی به گرایش‌های روشنفکری غرب، ادبیات انتقادی در ایران شروع به رشد و گسترش نمود. توجه پرشور صادق هدایت در زمینه آگاهی از میراث ملی فرهنگ عامه، و تلاش او برای جمع‌آوری و مستند گرداندن آنها، یکی از عمده‌ترین دلایل و محرک‌هایی بود که محمد رضانی را تشویق نمود، مجموعه‌ای از حکایت‌های ملانصرالدین را در سال ۱۳۱۵ منتشر کند؛ و به این ترتیب مجدداً آفاق‌های جدیدی بازگشوده شد.<sup>۷۰</sup> به‌عنوان محکی بر چاپ این مجموعه، که دربردارنده ۵۹۳ حکایت طنزآمیز از ملانصرالدین می‌باشد، بدین ترتیب یکی از بزرگترین و کامل‌ترین مجموعه‌ها در این زمینه را ارائه می‌کند شایسته است عین عباراتی که رضانی در مقدمه خود آورده است، نقل شود:

«طی قرون متمادی حکایت‌های طنزآمیز و داستان‌های بیشمار در سنت شفاهی (السنه و افواه) مردم ایران، ترکیه و کشورهای عربی وجود داشته است، که شخصیت و قهرمان اصلی آن در ایران ملانصرالدین، در ترکیه خوجه نصرالدین (خواجه نصرالدین)، و در کشورهای عربی جوحی... نامیده می‌شد. از آنجا که بیشتر حکایت‌های طنزآمیز و داستان‌های عامیانه در این سه زبان شبیه به یکدیگر هستند، یافتن این‌که آنها دقیقاً در کدام یک از این زبان‌ها متولد شده‌اند، و شخصیتی که این اعمال عجیب و غریب و غیرمتعارف به او نسبت داده می‌شود، به کدام کشور متعلق است، تقریباً غیرممکن به نظر می‌رسد... تنها نکته‌ای که با اطمینان می‌توان گفت، این است که گردآوری این حکایت‌های عجیب و غریب و شگفت‌انگیز به مدت چندین سده در کشورهای شرقی ادامه داشته است.»

رضانی، مالک مؤسسه انتشاراتی کلاله خاور، که تأثیر قابل توجهی بر تحول و گسترش ادبیات در نیمه قرن بیستم در ایران به جای گذاشت، با تأثیر ادامه می‌دهد، که با این وجود

تاکنون هیچ چیزی در این زمینه در ایران منتشر نشده است، «به جز چند اثر ناقابلی که از عربی ترجمه شده‌اند» (ظاهراً به یکی از چاپ‌های قرن نوزدهم که قبلاً توضیح داده شد، اشاره می‌کند)، و از همین رو، وی تلاش‌های خود را بر جمع‌آوری «از نسخه‌های متعدد جدید و قدیم ایرانی، به علاوه نسخه‌های ترکی و عربی تقریباً ۶۰۰ حکایت طنزآمیز و داستان مربوط به ملا»، متمرکز می‌کند. تلاش‌های رضانی با تقاضاهای رو به افزایش برای کتابش، که در نتیجه به چندین تجدید چاپ منجر شده بود، پاسخ داده شد: ۱۹۳۷/۱۳۱۶، ۱۹۵۰/۱۳۲۹، ۱۹۵۴/۱۳۳۳، ۱۹۶۰/۱۳۳۶. این موفقیت او را برانگیخت که «به اطلاع خوانندگان محترم [از چاپ چهارم به بعد] برساند، که حدود ۶۰۰ حکایت طنزآمیز دیگر در مورد ملا، از کتب قدیمه گردآوری شده است»؛ با این حال، امکان انتشار جلد دوم این مجموعه هرگز صورت تحقق نیافت.

با توجه به این‌که بزرگترین مجموعه از حکایت‌های نصرالدین که هم‌اکنون در دسترس است، چیزی بیش از ۱۲۳۸ متن را شامل نمی‌شود،<sup>۷۱</sup> این نکته که رضانی تقریباً با همین تعداد از حکایت‌های ملا آشنا بوده، موضوعی بسیار درخور توجه است. از این گذشته، او در پیش‌گفتار کتابش اشاره می‌کند که «حکایت‌های فراوان دیگری نیز از ملانصرالدین در سنت شفاهی و مکتوب وجود دارد». موافق و هم‌سو با گرایشات فرهنگ عامه‌شناسی آن روزگار، همانند برنامه‌های رادیویی *فضل‌الله صبحی*،<sup>۷۲</sup> رضانی درخواست می‌کند که «خوانندگان گرامی... رنج گردآوری [قصه‌ها] را بر خود هموار کنند و آنها را برای من ارسال نمایند. آنها با سپاس فراوان همراه با نام نویسنده [گردآورنده]، به چاپ خواهند رسید». بدین ترتیب خواننده اثر رضانی کاملاً مسحور ابعاد عظیم روایت‌های سنتی نصرالدین می‌شود، و بر محبوبیت غیرقابل دسترس او در ادبیات خاور نزدیک صحنه می‌گذارد.<sup>۷۳</sup>

با این حال، کتاب رضانی، هنوز به هیچ‌وجه مورد ارزیابی نقادانه قرار نگرفته است، و تلاش‌های او را به راحتی می‌توان از ظاهر مبدل آن، برهنه ساخت. البته، اگرچه او از مجموعه‌های ترکی حکایت‌های خوجه نصرالدین بهره‌مند شده، اگرچه او حداقل برخی از حکایت‌های مربوط به جوحی را نیز که در ادبیات کلاسیک ایرانی موجود بوده، از نظر دور نداشته بود، با این حال، اساس کار رضانی مبتنی بر مجموعه‌های عمده روایت‌های مکتوب فراوانی بوده است که از ادبیات قرون وسطایی عربی اقتباس شده بودند، و از این نظر بسیار شبیه به همان کاری بود که در آثار ادبی کهن ایرانی انجام گرفته بود. بدین ترتیب، امتیاز برجسته تألیف او، که از این نظر با دیگر آثار طنزآمیز قبل از خود مشترک است، در محتوای آن نیست، بلکه در شیوه‌ای است که او برای تألیف خود برگزیده است.

مجموعه‌ای که توسط رضانی گردآوری و چاپ شد، تأثیری عظیم - و در واقع تکان‌دهنده - بر گسترش آتی سنت چاپ حکایت‌های نصرالدین در ایران برجای گذاشت. در پیش‌گفتار چاپ چهارم، رضانی از این‌که برخی ناشران فاقد وجدان شغلی، دقیقاً





حکایت‌هایی از کتاب او را به نام خودشان مجدداً چاپ کردند، و بدین ترتیب آگاهانه حقوق تألیف او را زیر پا گذاشتند، گله می‌کند: «هیچ یک از آنها حتی نیمی از مطالب کتابی را که بیرون داده‌اند، جمع‌آوری نکرده‌اند». این نکته حتی امروز هم، چهل سال بعد از چاپ چهارم رمضانی، هم چنان صادق است. بیشتر کتاب‌های جیبی و ارزان قیمت حکایت‌های ملا نصرالدین که در سال‌های اخیر به چاپ رسیده‌اند، به نظر می‌رسد که از مجموعه‌ای او بهره‌مند شده باشند. علاوه بر این، کتاب رمضانی در نوع خود، به‌عنوان سندی برای چاپ‌های متعدد، بایستی تأثیر نسبتاً شدیدی بر گسترش آتی این سنت اعمال کرده باشد. تألیف رمضانی، از طریق ترجمه‌روسی آن که در سال ۱۹۷۰ انتشار یافت، حتی به یکی از آثار مرجع قابل قبول برای فرهنگ عامه‌شناسان روسی که در پی منابع موثق در زمینه حکایت‌های نصرالدین در زبان فارسی بودند، مبدل شد.

اگرچه بدیهی است که مجموعه گردآوری شده توسط رمضانی از ملاک‌ها و معیارهای انتقادی کنونی پیروی نمی‌کند، با این حال از انصاف به دور است که زحمات او را نادیده بی‌انگاریم، و شیوه و نگرش او را محکوم کنیم. آنچه که او انجام داد صرفاً دنباله‌روی از شیوه تجربی سنتی گردآوری قصه بود. خط‌مشی اصولی این شیوه بر فراهم آوردن متون، نه لزوماً با دقت یا سندیت تاریخی، بلکه براساس شباهت و میزان پذیرش و مقبولیت عامه، استوار بود. برای ادبیات شرقی که در این‌جا مورد بحث و بررسی است، هرگز هیچ ملاک و ضابطه خاصی برای این‌که بتوانند زمان واقعی قهرمان اصلی حکایت‌های ملا نصرالدین را معین کنند، وجود نداشته است؛ در واقع، آنها بیشتر می‌خواستند متونی فراهم کنند تا در

چهارچوب آن به تفسیر آن شخصیت پردازند. این نگرش، موضوعی بود که با توجه به تغییراتی که در ملاک‌ها و معیارهای اخلاقی و تفسیرها روی می‌داد با تغییرات زیادی روبرو می‌شد. این نکته را به روشنی و وضوح می‌توان از کاهش دائمی حکایت‌های طنزآمیز جنسی و یا غیراخلاقی در سنت نصرالدین مشاهده کرد.

آشنایی مشرق زمین با روش و تکنیک غربیان در زمینه تفسیر و تحلیل ادبی، به این امر منجر شد که آنان برای بازسازی برخی واقعیات تاریخی و اجتماعی از برخی متون حکایت‌های طنزآمیز ملانصرالدین نیز استفاده کنند. طبق آنچه که در بررسی انتقادی چگونگی تهیه و شکل‌گیری مجموعه ادبیات ملانصرالدین در بالا برشمردیم، این نکته آشکار شد که هرگونه تلاشی در این زمینه به احتمال بسیار، بی‌ثمر خواهد بود، و تنها این بخت را دارد که در صورتی که از قبل با موشکافی دقیق منابع تاریخی انجام یافته باشد، به نتایج قابل اعتمادی منجر شود. این‌که حکایت‌هایی را از مجموعه‌های معاصر نصرالدین صرفاً براساس ارزش ظاهری آنها جدا کنیم، به راحتی منجر به خطر سقوط در نتایج دور از انتظاری خواهد شد، و به زبان علمی بایستی به‌عنوان تداوم یک نگرش شدیداً تجربی در شکل‌دهی سنت ملانصرالدین در روزگار کنونی تلقی شود.

آخرین نکته‌ای که بایست مورد بحث قرار گیرد، حکایت‌های طنزآمیز ملانصرالدین ایرانی در سنت شفاهی است. در این جا، ما باز با نگرشی مواجه می‌شویم که نسبت به آنچه که در سنت روایت‌های ادبی ملاحظه می‌کنیم، از ارتباط و موضوعیت کمتری برخوردار است. از سوی دیگر، از آن جا که مجموعه‌های چاپ شده حکایت‌های ملانصرالدین در زبان فارسی فراوانند، پژوهش‌گر را به این نتیجه‌گیری خواهند رساند که حتماً شخصیت اصلی آنها از محبوبیت فراوانی برخوردار بوده است. به علاوه، مجموعه حکایت‌های طنزآمیز ملانصرالدین که از سنت شفاهی گردآوری شده‌اند، از نظر این‌که به لحاظ رعایت قواعد علمی مستندسازی، معتبر و موثق باشند، بی‌نهایت اندک است. نمونه کم‌نظیری از این دست، حکایتی است که در دوران معاصر در اثری از ویلهلم ایلر (Wilhelm Eiler) که متون مربوط به گویش‌ها را گردآورده بود، جای دارد.<sup>۷۴</sup> چهار حکایت طنزآمیز که فرضاً در زبان اصلی یعنی گویش لری گفته شده، اگرچه به صورت ترجمه آن به فارسی رایج انتشار یافته، در تحقیقی از منوچهر لامع در زمینه فرهنگ عامه قبایل بویر احمدی، گنجانده شده است.<sup>۷۵</sup> از طرف دیگر، انتشار دو کتاب که بر مبنای مدارکی از بزرگترین مجموعه فرهنگ عامه ایران، یعنی مرکز فرهنگ مردم در تهران، انجام یافته، می‌تواند ما را به بررسی دقیق‌تر محبوبیت کنونی ملانصرالدین رهنمون کند. انتشار دو مجلد از «تمثیل و مثل» توسط سید ابوالقاسم انجوی شیرازی و سید احمد وکیلیان، در بردارنده موارد متعددی است که بویژه نام ملانصرالدین را به‌عنوان شخصیت اصلی حکایت با خود دارد.<sup>۷۶</sup> در هر حال، بایگانی این متون منتخب، شامل یک مجموعه چندصدتایی از حکایت‌های ملانصرالدین است، که

توسط نویسنده از تمام نقاط ایران، طی دو دهه‌ای که از آغاز کار آن می‌گذرد، یعنی اوایل دهه ۱۹۶۰، گردآوری شده است. این مدارک و متون، بخشی از بایگانی قصه‌های عامیانه ایران را نیز تشکیل می‌دهد، که به جز شمار معدودی از آنها، چیز دیگری تاکنون انتشار نیافته است.<sup>۷۷</sup> از آن‌جا که این متون معمولاً به صورت (دست) نوشته برای گردآورنده فرستاده می‌شدند، دقیقاً نمی‌توان این متون را انعکاسی از سنت شفاهی دانست؛ با این حال آنها تنها مجموعه بزرگ قابل دسترس از ادبیات نصرالدین را به زبان فارسی ارائه می‌کنند که می‌توان بدان اعتماد کرد. تحلیل و بررسی آنها، که هنوز تلاشی در این زمینه صورت نگرفته است، یکی از معدود فرصت‌های امیدبخش برای رسیدن به یک بررسی دقیق و همه‌جانبه نقش و اهمیت حکایت‌های ملا نصرالدین در جامعه معاصر ایران را تشکیل می‌دهد.

چنین گفته می‌شد که در چند سال اخیر با توجه به تغییر اوضاع و احوال سیاسی ایران در پی انقلاب ۱۹۷۹، بازگویی حکایت‌های ملا نصرالدین در ایران ممنوع شده بود. حتی اگر این شایعه‌ها، بی‌پایه و اساس تلقی شوند، باز بایستی در این زمینه تحقیق کرد که آیا ملا نصرالدین با تغییرات مشابهی نظیر آنچه که در مورد شخصیت بهلول روی داده، روبرو شده است یا نه؟ در چاپ‌های جدید آثار بهلول، وی از منتقد سرسخت شرایط سیاسی و اجتماعی به یک عارف گوشه‌گیر و نسبتاً آرام با لحنی تلخ و گزنده، تغییر چهره پیدا کرد.<sup>۷۸</sup> او را با امام جعفر صادق (ع) (امام شیعیان) هم‌عصر و نزدیک می‌دانند، و از آن‌جا که روز تولد این امام همام را در همان روز تولد رسول اکرم محمد (ص) جشن می‌گیرند، حتی او را به برخی ریشه‌ها و سرچشمه‌های دین اسلام پیوند می‌دهند. اما برای ملا نصرالدین، وضعیت جدید نشان می‌دهد که حداقل انتشار کتاب‌ها، اساساً تحت تأثیر چرخش حوادث و رویدادهای اخیر بوده است. امروزه، ملا به فردی اطلاق می‌شود که به‌عنوان عضوی از دستگاه روحانی حاکم توسط قانون و (سانسور) از انتقاد مبری است. کتاب‌های جیبی که قبلاً در دهه‌های مطبوعاتی کنار خیابان و بساط دست‌فروشان و فروشندگان دوره‌گرد فراوان بودند، عملاً محو شدند. با این حال، این کتاب‌ها که در بازار تهران در سال‌های ۹۵-۱۹۹۳ فراوان بودند، و عمدتاً بدون نام ناشر، نشانه‌ای از برخورد مردم با قوانین سختگیرانه محسوب می‌شود. هنوز زود است تا بتوان تأثیر این شرایط را بر سنت شفاهی حدس زد. روایان حکایت‌های نصرالدین آنقدر عاقل بودند که او را درگیر مسایل روز نکنند، بلکه او را به عنوان فرد ساده‌لوح خوش‌مشربی با تمایل به فلسفه پوچی جلوه دهند.<sup>۷۹</sup> این قابلیت جذاب و فریبنده، این شخصیت را قادر ساخت تا موقعیت بی‌نظیری را در طنزپردازی خاور نزدیک برای خود بدست بیاورد و به مدت چندین قرن آن را در اختیار خود داشته باشد. زمان نشان خواهد داد که آیا ملا نصرالدین در ایران جاودان خواهد ماند یا نه؟ اگر چنین است، تحول او در سنت روایت‌های عامیانه بعدی چگونه خواهد بود؟

## یادداشتها

\* این مقاله برای نخستین بار در نخستین گردهمایی بین‌المللی خوجه نصرالدین در سال ۱۹۸۹ در آنکارا ارائه شده بود و در گزارش نهایی آن،

I. Milletlerarasi Nasrettin Hoca Sempozyuma Bildirileri (Ankara, 1990), 239-47.

به چاپ رسید. همین جا فرصت را مغتنم شمرده و مراتب سپاس و قدردانی خود را نسبت به آقای عباس امانت به خاطر نقطه نظرات عالمانه ایشان در تصحیح و تکمیل این متن اعلام می‌نمایم.

۱- اثر آلبرت ولسلسکی (Weimar: Duncker, 1911) Der Hodscha Nasredin در بردارنده ۵۵۵ عنوان حکایت، از حکایت‌های طنزآمیز است؛ که در عین حال برخی از آنها جزو حکایت‌های ملا نصرالدین محسوب نمی‌شوند. مجموعه‌های جالب توجهی نیز به تازگی انتشار یافته‌اند از جمله:

- M.S. Kharitonov, Dvatsat' chetyre Nasreddina (Moscow: Nauka, 1986)

که در بردارنده ۱۲۳۸ عنوان حکایت می‌باشد. مجموعه‌ای نیز توسط نویسنده مقاله به نام Nasreddin Hodscha (Munich: Beck, forthcoming in 1996) به صورت یک متن انتقادی در یک تحقیق توأمان تاریخی و جغرافیایی، براساس سنت‌های مکتوب و شفاهی بیش از ۲۵ ناحیه متفاوت گردآوری و تدوین شده، که در بردارنده ۶۶۶ عنوان حکایت می‌باشد.

۲- پژوهش حاضر مبتنی بر مجموعه‌هایی است که به زبان فارسی گردآوری و تدوین شده‌اند. برای مطالعه سنت مکتوب و شفاهی دیگر زبان‌های ایرانی یا دیگر زبان‌هایی که در گستره نفوذ فرهنگ ایرانی قرار دارند، رجوع شود به:

Enzyklopädie des Märchens (Berlin-NewYork: De Gruyter, 1975); "Hodscha Nasreddin" (Ulrich Marzolph and Ingeborg Baldauf),

که از این پس به صورت EM ذکر خواهد شد. همچنین به تازگی مجموعه عظیمی از حکایت‌های ملا نصرالدین در زبان ماندایی، توسط رودلف ماکوش منتشر شده است:

- Rudolf Macuch (ed), Neuaramäische Texte im Dialekt Von Ahwáz (Wiesbaden: Harrassowitz, 1993), 330-59.

۳- بویژه رجوع شود به آثار فراوانی که توسط محمدجعفر محبوب در زمینه ادبیات روایت‌های «عامیانه» انتشار یافت، و نیز به خلاصه انتقادی داستان‌های شیرین از اولریش مارزولف:

- Ulrich Marzolph, Dâstânâ-ye Širin, Fünfzig persische Volksbüchlein aus der Zweiten Hälfte des Zwanzigsten Jahrhunderts (Stuttgart: Steiner, 1994), 6-11.

۴- م. کتیرایی، ملا نصرالدین و تحقیقی درباره شخصیت و خصوصیات او، خوشه ۱۰، شماره ۱۴ (سال ۱۳۴۳/۱۹۶۴) صفحات ۱۷-۱۶، که در فهرست مقالات مردم‌شناسی جلد یک، شماره ۲۰۰۳ (تهران، ۱۳۴۶/۱۹۷۷) ذکر شده است؛ منوچهر محبوب، «جناب ملا نصرالدین، تو اهل کجا هستی؟» سپید و سیاه ۱۷، شماره ۴۲ (۱۳۴۹/۱۹۷۰) که در کتاب حسین نوربخش، دلک‌های مشهور درباری (تهران، چاپ چهارم، ۱۳۷۱/۱۹۹۲)، صفحه ۲۷۶، در ذیل یادداشت شماره ۴، از آن ذکر شده است. این دو مقاله کوتاه در کتابشناسی ایرج افشار به نام فهرست مقالات فارسی در زمینه تحقیقات ایرانی، جلد ۲ (تهران، ۱۳۴۸/۱۹۶۹) و جلد ۳ (۱۳۵۵/۱۹۷۶) اشاره نشده‌اند، نه این‌ها در دسترس نویسنده قرار گرفتند، و نه حتی

نسخه‌ای از داستان‌های ملا نصرالدین در مجموعه کتاب توفیق که محمدجعفر محبوب مقدمه‌ای انتقادی بر آن نگاشته بود (تاریخ انتشار آن، براساس اطلاعات مشخصی که از محبوب کسب شده بود، و متأسفانه تاریخ دقیق انتشار آن را ذکر نکرده بود، احتمالاً بین سال‌های ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۱ می‌باشد).

5- Arthur Christensen, "Jūhī in the Persian literature", Avolum of Oriental Studies, Festschrift Edward Granville Browne (Cambridge, 1922), 129-36.

- \_\_\_\_\_, "Les Sots dans la tradition populaire des persans", Acta Orientalia (192):

- \_\_\_\_\_, "Les facéties de Ubāfd-i-zākānī", Acta orientalia 3 (1924): 1-37.

6- Paul Horn, "Za Hodza Nasreddine Schwänken", Keleti Szemle (1900): 66-72.

7- Wesselski, Der Hodscha Nasreddin 1 (nos. 207, 210, 214, 235, 244, 248) and 2 (nos. 185, 217), esp, 1: 246, no.160.

۸- مقایسه شود با:

- Ulrich Marzolph, "Zar Überlieferung der Nasredin Hoca-Schwänke außerhalb des türkischen Sprachraumes", in Ingeborg Baldauf, Klauskreiser and Semih Tezcan, eds, Türkische Sprachen and Kulturen. Materialien der 1. Deutschen Turkologen-Konferenz (Wiesbaden: Harrassowitz, 1991), 275-85.

۹- برای مثال رجوع شود به :

- Jonathan Scott, Tales, Anecdotes and letters (Shrewsbury, 1800), 308-313.

10- Rene Basset, Les Fourberies de si Djeh'a (Paris, 1892).

11- Christensen, "Jūhī in the Persian literature", 131.

۱۲- عبدالوهاب عزام، «جوحی فی الادب الفارسی»، الرسالة ۱، شماره ۲۰.

۱۳- علی‌اکبر دهخدا، لغت‌نامه، جلد ۱۶، صفحات ۳۳-۳۴؛ و همچنین، امثال و حکم، چهار جلد (تهران ۱۹۷۳/۱۳۵۲) رجوع شود به ذیل عنوان «جوحی» و «نصرالدین».

۱۴- دیوان منوچهری، ویراسته محمد دبیر سیاقی (تهران، ۱۹۴۷/۱۳۲۶)، صفحه ۱۱۳.

۱۵- محمد تقی مدرس رضوی، تعلیقات حدیقه الحقیقه (تهران، ۱۹۶۵/۱۳۴۴)، صفحه ۵۱۴.

۱۶- مراجعه شود به اولریش مارزولف:

- Ulrich Marzolph, "Cuha, the Arab Nasreddin in Mediaeval Arabic literature", III. Milletlerarast Türk folklor kongresi Bildirileri, 2: Halk Edebiyatı (Ankara, 1986), 251-58.

همچنین برای بررسی بیشتر مراجعه شود به:

- Arabia ridens, die humoristische kurzprosa der frühen adab-literature im traditionsgeflecht, 2 vols, (Frankfurt am main: klosterman, 1992), Vol.2, No.197.

۱۷- برای بررسی جوحی به عنوان یک شخصیت شیعی متعصب، مراجعه شود به:

- Encyclopedia of Islam (london-leiden, 1960); "Djuhā" (Charles Pellat).

۱۸- در مورد بهلول، مراجعه شود به:

- Ulrich Marzolph, "Der weise Narr Buhlül" (Wisbaden: Steiner, 1983):

و همچنین به:

- \_\_\_\_\_, "Der weise Narr Buhlül in den modernen Volksliteraturen der islamischen länder" Fabula 28 (1987): 72-89.

۱۹- دیوان انوری، ویراسته محمدتقی مدرس رضوی، (تهران ۱۳۴۰/۱۹۶۱) صفحه ۵۷۲؛ دیوان انوری، ویراسته سعید نفیسی (۱۳۳۷/۱۹۵۸)، صفحه ۳۶۲. همچنین مراجعه شود به: ابوالحسن فراهانی حسینی، «شرح مشکلات دیوان انوری»، ویراسته محمدتقی مدرس رضوی (تهران، ۱۳۴۰/۱۹۶۱)، صفحات ۷۴-۷۳؛ جعفر شهیدی، شرح لغات و مشکلات دیوان انوری ابیوردی (تهران، ۱۳۵۷/۱۹۷۸) صفحات ۱۹۷-۱۹۶.

20- Christensen, "Jâhî in the persian literature", 131.

۲۱- ادوارد براون و محمد قزوینی، تصحیح «بخش اول لباب‌الالباب محمد عوفی» (لندن - لیدن، ۱۹۰۶)، صفحه ۵۵.

۲۲- مقایسه شود با:

- Stith Thompson, Motif-Index of folk literature, 6 Vols. (Copenhagen, 1955-58), J 2483.

همچنین مراجعه شود به:

- Ulrich Marzolph, "Das Haus ohne Essen and Trinken. Arabische und persische Belege zu Mot. J 2483", Fabula 24 (1983): 215-22.

۲۳- مقایسه شود با:

- Antti Aarne, The Types of the Folktales, Trans, and rev. Stith Thompson (Helsinki, 1961), 1358 B.

۲۴- مقالات شمس تبریزی، ویراسته محمدعلی موحد، دو جلد (تهران، ۱۳۶۹/۱۹۹۰)، ج ۱، ص ۱۲۱.

25- Wesselski, Der Hodscha Nasreddin, 2: 231, No.497.

- Thompson, Motif, Index, J 1353.

26- Aarne, Types of the Folktales, 1535 S99.

برای مقایسه با حکایت مربوط به فردریک کبیر به آثار ذیل مراجعه شود:

- Meherjibhai Noosheerwanji Kuka, The wit and Humour of the persians (Bombay, 1894), 220, No.171.

- \_\_\_\_\_, Wit, Humor and Fancy of Persia (Bombay, 1937), 259, No.102.

- Sam Kabbani, Aharabische Eeseleien (Herrenalb, 1965), No.306.

۲۷- کلیات شمس یا دیوان کبیر، ویراسته بدیع‌الزمان فروزانفر، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳/۱۹۸۴)، جلد اول، صفحه ۵۴، بیت ۹۲۵؛ مقایسه شود با مقالات شمس تبریزی، جلد اول، صفحه ۱۵۵ و ۴۷۴ به بعد.

۲۸- ویراسته پ. اتابکی (تهران، ۱۳۳۱/۱۹۵۲).

۲۹- مقایسه شود با:

- Aarne, Types of the Folktales, 830C;
- Marzolph, Arabia ridens, Vol.2, No.481.
- EM: "Gottes Segen" (Uku Masing);

و نیز مراجعه شود به:

- محمود امیدسالار، «ملاحظاتى دربارهٔ عبید زاکانی»، ایران نامه ۶، شماره ۲ (۱۹۸۸)، صص ۲۷۴-۲۲۸.

- Thompson, Motif-Index, J1605.

۳۰- مقایسه شود با:

- Marzolph, Arabia ridens, 2, No.92.

۳۱- مقایسه شود با:

- Aarne, Types of the Folktales, 1313.

۳۲- مقایسه شود با:

- همان ماخذ قبلى، شماره ۱۴۲۰A؛

- Marzolph, Arabia ridens, Vol.2, No.1166.
- \_\_\_\_\_, Der weise Narr Buhlül, 50, No.87.

جوحي قبلاً در يك اثر paroemiological عربى قرن دوازدهمى به نام «نزهت الانفاس» به عنوان يك شخصيت اصلى و قهرمان ظاهر شده بود؛ مراجعه شود به:

- Rudolf Selheim, "Eine Unbeachtet gebliebene sprich wörtersammlung", oriens 31 (1988): 82-94.

۳۳- مقایسه شود با:

- Marzolph, Arabia ridens, Vol.2, No.1217.

۳۴- مقایسه شود با:

- Aarne, Types of the Folktales, 1567C;
- Marzolph, Arabia ridens, Vol.2, No.401;
- Franz Rosenthal, Humor in Early Islam (Leiden, 1956), 121, No.134;

و نیز مراجعه شود به:

- EM: "Fisch: Den groBen F. befragen" (Elfriede Moser-Rath).

۳۵- مراجعه شود به:

- Scott, Tales, Anecdotes and letters, 312-13.

۳۶- همان ماخذ، صفحات ۳۰۸ تا ۳۱۲.

- 37- Marzolph, Arabia ridens, Vol.2, No.577.

۳۸- مراجعه شود به:



- Jean-Adolphe Decourdemanche, sottisier de nasr-eddin-hodja, bouffon de tamerlan, suivi d'autres facéties turques (Brussels, 1878);
- محمد رمضانی، ملا نصرالدین (تهران، ۱۳۱۵)، شماره‌های ۱۰۴ (۳۰۸)، ۳۵۵، ۳۵۹، ۳۶۴، ۳۶۵، ۳۷۱. همچنین مراجعه شود به:
- Wesselski, Der Hodscha Nasreddin, Vol.1, No.5, 154, 155, 158, 160.
- 39- Christensen, "Jûhî in the persian literature", 136, Note 1.
- ۴۰- عبدالرحمن جامی، بهارستان، ویراستهٔ اسماعیل حاکمی (تهران، ۱۳۶۷/۱۹۸۸)، صفحه ۸۴.
- ۴۱- فخرالدین علی صفی، لطایف الطوائف، ویراستهٔ احمد گلچین معانی (تهران، ۱۳۳۶/۱۹۵۷)، صفحات ۱۵۳، ۲۹۹، ۳۰۰، ۳۲۴، ۳۲۷-۳۲۸، ۳۳۷، ۳۹۰.
- ۴۲- مقایسه شود با:
- Marzolph, Arabia ridens, Vol.2, No.302.
- ۴۳- مقایسه شود با:
- Thompson, Motif-Index, J 2555.
- 44- Marzolph, Arabia ridens, Vol.2, No.770.
- ۴۵- همان مأخذ، شمارهٔ ۸۲۸.
- ۴۶- همان مأخذ، شمارهٔ ۱۳۳۸.
- ۴۷- همان مأخذ، شمارهٔ ۵۸۱.
- ۴۸- همان مأخذ، شمارهٔ ۸۹۹.
- ۴۹- همان مأخذ، شمارهٔ ۳۴۰؛ و نیز:
- Thompson, Motif-Index, J 2483.
- ۵۰- مراجعه شود به:
- Kathleen R.F. Burill, "The Nasreddin Hoca Storles. 1: An Early Ottoman Manuscript at the university of Groningen", Archivam ottomanicum 2 (1970): 7-114, esp.38, No.32.
- و همچنین مراجعه شود به:
- Günay Kut, "Nasreddin Hoca hikâyeleri Yazmalarinin kollari Üzerine bir deneme", IV. Milletlerarast Türk Halk Kültürü kongresi Bildirileri.2: Halk Edebiyatı (Ankara 1922), 147-200, esp. No.14.
- ۵۱- مراجعه شود به:
- محمدعلی حبلدرودی، مجمع الامثال، ویراستهٔ صادق‌کیا (تهران، ۱۳۴۴/۱۹۶۵)، صفحهٔ ۲۳۱، شماره ۱۶۱۱؛ مقایسه شود با: صفحهٔ ۵۲، شماره ۵۷۲.
- ۵۲- کریستین سن، «جوچی در ادبیات فارسی»، نقل شده از یک چاپ اولیه (تهران، ۱۳۱۷/۱۸۹۹). یکی از



چاپ‌های متأخر (تهران، ۱۳۳۳/۱۹۵۴) فصلی را مربوط به آن اختصاص داده است، صفحات ۱۲۹ تا ۱۴۰: شماره ۱ برابر با شماره ۷ مذکور در لطایف صفی، شماره ۲ برابر با شماره ۲، شماره ۳ برابر با شماره ۳، و شماره ۴ برابر شماره ۱ صفی می‌باشند.

۵۳. کریستین سن، «جوچی در ادبیات ایران»، نقل شده از یک چاپ اولیه (تهران، ۱۲۹۵/۱۸۷۸)، صفحات ۲۳، ۲۴-۲۵. به نظر می‌رسد متن فوق با متن چاپ سنگی مورخ ۱۲۹۸/۱۸۸۰ قابل تطبیق باشد، اگرچه امکان تعیین دقیق منابعی که مورد استفاده قرار داده چندان ممکن نیست، چرا که یکی از صفحات آغازین کتاب افتاده است: صفحه ۲۳، شماره ۱ برابر است با لطایف صفی شماره ۱؛ صفحه ۲۵، شماره ۲ برابر است با شماره ۲ صفی؛ صفحه ۲۶، شماره ۳ برابر است با شماره ۴ صفی.

۵۴. مراجعه شود به:

- Mohammad Mostafa, *latâ'efe 'ajība* (lucknow, 1258/1842), 31; (lucknow, 1262/1846), 21, No.101; Safi, *Latâ'ef*, No.10.

برای نخستین نمونه‌های «کتاب‌های چاپ سنگی» ایرانی، مراجعه شود به:

- Ulrich Marzolph, "pleasant stories in an Easy style: Francis Cladwin's Grammar of the persian language as an Intermediary between Classical and popular literature", in proceedings of the 2nd conference of the societias Iranologica Europea, Bamberg, 1991 (forthcoming).

۵۵. مراجعه شود به:

- A. Esat Bozyigit, *Nasreddin Hoca Bibliografyası Üzerine Bir Deneme* (Ankara, 1987), 20-21, Nos.128-44.

که هفده اثر چاپ سنگی دوره عثمانی را که در فاصله سال‌های ۱۲۵۳/۱۸۳۷ و ۱۳۴۲/۱۹۲۶ منتشر شده بودند را بررسی می‌کند.

۵۶. نسخه‌ای از کتاب لطایف خواجه نصرالدین را می‌توان در کتابخانه دانشگاه توپینگن، آلمان، به شماره قفسه Ci IX582 پیدا کرد. کتابخانه بریتانیا نیز یک نسخه از آن را که دارای تاریخ ۱۲۸۰/۱۸۶۴ می‌باشد، به شماره قفسه ۱۴۵۸۲.C.۲۶ در اختیار دارد. مراجعه شود به:

- A.G. Ellis, *Arabia Books in the British Museum*, 3 Vols [London, 1894-1935]. 2:426.

۵۷. این نکته به اضافه نکته بعدی تا حدی مبتنی بر یافته‌هایی است که Kerstin Biniakowski و Betina Schünemann در رساله خود برای دریافت درجه فوق لیسانس از دانشگاه Gologne در سال ۱۹۸۶ بدان اشاره کرده‌اند، و هنوز نیز این رساله انتشار نیافته است.

"Die Schwanksammlungen am Hoca Nasreddin bzw. Juha in den jeweils ersten Druckausgaben auf Osmanisch, Arabisch and Persian".

۵۸. «هذای نوادر الخواجه نصرالدین افندی جوچی الرومی» (قاهره، ۱۲۸۰/۱۸۶۴)، ۲ (بریتیش میوزیوم ۱۴۵۸۲.C.۲۶).



۵۹. مراجعه شود به:

- EM: "Hodscha Nasreddin" (Marzolph and Baldauf).

60- Marzolph, Dâstânâ-ye Širin, Introduction.

61- Basil W. Robinson, "The Tehran Nizami of 1848 & other Qajar lithographed Books", in J.M. Scarce, ed., *Islam in the Balkans: Persian Art and Culture in the 18th and 19th Centuries* (Edinburgh: The Royal Scottish Museum, 1979).

62- Ulrich Marzolph, *Die Vierzig papageien, cehel tuti, Ein Beitrag zur Geschichte des papageienbuches* (Walldorf: Vorndran, 1979), 13-15.

۶۳. کتابخانه بریتانیا کتابی در همین رابطه با شماره کتابخانه ۱۴۷۸۳.a.۶ در اختیار دارد که تاریخ آن مربوط به سال ۱۸۸۱/۱۲۹۹ می باشد. رجوع شود به:

- Edward Edwards, *A Catalogue of Persian Printed Books in the British Library* (London, 1922).

این همان اثری نیست که در اختیار خصوصی نویسنده مقاله قرار دارد و دارای همان تاریخ چاپ می باشد. بلکه بنا به شواهد و قرائن، تاریخ انتشار آن قبل از اثر یاد شده است، همچنین رجوع شود به:

- O.P. Shcheglova, *Katalog litografirovannykh knig na persidskom jazyke v sobranii leningradskogo otdelenija Instituta vostokovedenija AN SSSR* (Moscow, 1975), 2: No.1687 (Published Bombay, 1298/1880).

۶۴. این نکته در عبارتی از آقابزرگ تهرانی در اثری به نام الدرایه الی تصانیف الشیعه (نجف - تهران، ۱۳۹۲/۱۹۷۲)، جلد ۲۱، صفحه ۱۴۷، شماره ۴۳۵۴ ذکر شده است. در هر حال، هیچ ذکری از این اثر در زمینه چگونگی ورود ملا نصرالدین در اثر محمدعلی مدرس - بنام ریحانات الادب فی تراجم المعروفین بلکونیة الالقباب (تبریز، چاپ دوم، ۱۳۴۹/۱۹۷۰)، جلد ۶، صفحات ۱۸۹-۱۹۱ - به میان نمی آید.

۶۵. در کپی نسخه سال ۱۲۹۹ که در اختیار شخصی مؤلفه است، این عبارت جزو نخستین صفحه متن می باشد.

۶۶. کمال الدین الدمیری، *حیات الحيوان الکبری* (بیروت سال ۱۹۷۵؛ براساس چاپ مجددی از تصحیح بولاق (Bulaq) ۱۳۱۳/۱۸۹۵) جلد اول، صفحه ۳۲۵، خطوط ۱۲ به بعد.

۶۷. ابن الجوزی، *اخبار الحمقا و المَعْلَین، ویراسته کاظم المظفر* (نجف، ۱۳۸۶/۱۹۶۶)، صفحه ۳۰.

۶۸. رجوع شود به چاپ جدیدی از متون ملا نصرالدین که به تازگی انتشار یافته است:

- Gerhard Doerfer and Semih Tezcan, *Folklore-Texte der Chaladsch* (Wiesbaden: Harrassowitz, 1994).

۶۹. برای چاپ های مختلف رجوع شود به:

- Shcheglova, *katalog litografirovannykh knig, Nos1688f;*

- Ellis, Arabic books in the British Museum.

یکی از چاپ‌های قبل از سال ۱۳۱۳/۱۸۹۶ در تهران که به دوره ناصرالدین شاه قاجار بازمی‌گردد، در اختیار خصوصی مؤلف قرار دارد.

۷۰- برای مثال رجوع شود به:

- فصل مربوط به ملانصرالدین در اثر جعفر شهری به نام قند و نمک: ضرب‌المثل‌های تهرانی به زبان محاوره (تهران، ۱۳۷۰/۱۹۹۱) و ابراهیم شکورزاده، ده هزار مثال فارسی (مشهد، ۱۳۷۲/۱۹۹۳).

۷۱- رجوع شود به:

- صادق هدایت، نیرنگستان (تهران، ۱۳۱۲/۱۹۳۳؛ ۱۳۳۴/۱۹۵۶؛ ۱۳۴۲/۱۹۶۳)، همچنین «فولکلور یا فرهنگ توده (۲۴-۱۳۲۳/۱۳۴۵-۱۹۴۴)»، مجموعه نوشته‌های پراکنده (تهران، ۱۳۴۴/۱۹۶۶)، صص ۴۴۷-۴۸۳.

72- Kharitonov, Dvattsat' Chetyre Nasreddina.

۷۳- مقایسه شود با:

- Ulrich Marzolph, Typologie des persischen volksmärchens (Wiesbaden: Steiner, 1984), 4.

در مورد صبحی رجوع شود به:

- رضا رهگذر، فضل [الله] مهتدی (صبحی) (تهران، ۱۳۷۳/۱۹۹۴).

۷۴- علاوه بر Kharitonov, Dvattsat' Chetyro Nasreddina، رجوع شود، برای مثال به:

- G.L. Permjakov, Prodelki Khitretsov (Moscow, 1972), 554, No.94.

ترجمه روسی ملانصرالدین، توسط نوری عثمانوف (مسکو، ۱۹۷۰) انجام یافت.

75- Wilhelm Eilers, Die Mundart Von Güz (Wiesbaden: Steiner, 1979), 2: 306, No.13.

۷۶- منوچهر لامع، فرهنگ عامیانه عشایر بویراحمدی و کهکیلویه (تهران، ۱۳۴۹/۱۳۷۰)، صفحات ۱۲۵-۱۲۷.

۷۷- تمثیل و مثال، جلد اول، ویراسته ابوالقاسم انجوی شیرازی (تهران، ۱۳۳۷/۱۹۷۸)، صفحات ۶۹-۶۸.

۱۳۳، ۱۴۸-۱۴۷؛ جلد دوم، ویراسته احمد وکیلان (تهران، ۱۳۶۶/۱۹۸۷)، صفحه ۲۱۰.

۷۸- در این زمینه رجوع شود به:

- Ulrich Marzolph, "Seyyid Abolqâsem Engavî Širazi (1921-1993) and das iranische Volkskundearchiv", Fabula 35 (1994): 118-24;

همچنین: «انجوی شیرازی و گنجینه فرهنگ مردم ایران»، کلک ۵۴ (۱۳۷۳/۱۹۹۴)، صفحات ۳۰۵-۳۱۱.

۷۹- عبدالکریم منظوری خامنه، ترجمه لطایف بهلول داننده (تهران، ۱۳۶۳/۱۹۸۴) که ترجمه‌ای است از اثر نورالدین سیدزاده به نام بهلول داننده لطیفه لری، (تهران، ۱۳۶۲/۱۹۸۲)؛ منصور خانلو، بهلول می‌خندد

(تبریز، ۱۳۶۳/۱۹۸۴)؛ محمود موتدیان، مجموعه داستان‌های بهلول عاقل (تهران، ۱۳۴۲/۱۹۵۳)؛

۱۳۶۴/۱۹۸۵)؛ رضا معصومی، بهلول عاقل (تهران، ۱۹۹۳)؛ محمد شب زنده‌دار، قصه‌های بهلول (تهران،

۱۹۹۳).

80- Marzolph, Dâstânâh-ye Širin, 12-13.